

ادامه از صفحه اول

برای ثبت در تاریخ

...و برخورد با مدیران دولت سازندگی را دنبال می‌کرد

که سسکان‌دار بخش‌های کلیدی اقتصادی دولت اصلاحات بودند؛ بنابراین سال ۱۳۷۷ بروز اوج تنش‌ها میان این دو جریان افراطی و تفریطی در کشور بود. تجربه تاریخ انقلاب‌های دنیا و ممالک دیگر هم نشان می‌داد که به تبع پیسود ملایم اقتصادی، شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی کم‌کم بالا می‌روند؛ وگرنه فرصت‌ها، صرف مجادلات بی‌حاصل و فرصت‌سوزی می‌شود و در نهایت، بویوپولیت‌ها با شعار بر سر کار می‌آیند و آن می‌شود که همه دیدیم.

یکی از موضوعاتی‌که در کتاب خاطرات می‌خوانید، مربوط به آیت‌الله منتظری است. سخنرانی انتقادی ایشان به مناسبت سیزدهم رجب در سال ۱۳۷۶، باعث شد تحکرات نگران‌کننده‌ای در شهر قم

و نیز اصفهان و نجف‌آباد ایجاد شود و در نهایت به حصر خانگی بینجامد. در ادامه، اقدامات و مواضع آیت‌الله آذری‌قمی هم به آن اضافه شد. این اقدامات در سال ۱۳۷۷ هم ادامه داشت. آیت‌الله هاشمی‌که از شاگردان و هم‌زمان آیت‌الله منتظری بود، چه در زمان امام خمینی(ره) و چه بعد از آن، سعی بر حفظ شخصیت و مرجعیت ایشان داشت. از طرف دیگر، بخشی از روحانیون، فضلا و مراجع، در ملاقات‌ها بی‌غماهای متناوب، برای ورود ایشان به موضوع و آرام‌کردن فضا اصرار می‌کردند. آیت‌الله، اقدامات عملی مرضی‌الطرفینی را برای رفع حصر پیش برد، اما در آخرین مرحله، به جهت عدم پابندی بر قرارها، به نثر نمی‌نخست. ایشان آیت‌الله منتظری را جزء پیش‌کسوتان نهضت و از مؤسسان نظام جمهوری اسلامی و نیز نظریه‌پرداز اصلی ولایت فقهی می‌دانست که باید حفظ شود و از دانش فقهی وسیع ایشان در حوزه علمی‌قم قه بهره گرفته شود؛ از دیگر سو، حفظ شأن و جایگاه رهبری و جلوگیری از تضعیف آن از نیاز وظیفه‌ای برای خود فرض می‌کرد. اگر نقش افرینی ایشان در این وقایع نبود که بخشی از کار خاطرات مطالعه می‌کنید، انتهای عمیق‌تر می‌شد. جنگجالی‌اتر رویداد سال ۱۳۷۷،

قتل‌های امنیتی و سیاسی مخالفان به دست عناصر خودسر وزارت اطلاعات بود که به پیروند قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد. هرچند با گذشت ۳۳ سال هنوز ابهاماتی درباره این وقایع باقی مانده است، اما در آسیه‌هایی که این رخداد بر اعتماد عمومی و دستگاه امنیتی‌کشور و ارسلام داخلی وزارت اطلاعات وارد کرد، تردیدی نیست. انتظار دلسوزان نظام آن بود که آیت‌الله هاشمی کمک کند و مسئله به‌گونه‌ای مدیریت شود که پیش از این به ضرر نظام تمام نشود. ایشان معتقد بود جنایت بزرگی به وقوع پیوست و به مقتولان و خانواده‌هایشان ظلم شد. ملت، انقلاب و کشور از جریان این قتل‌ها ضرر کرد و هرکس مرتکب این قتل‌ها بود، به کشور ضرر جبران‌ناپذیری زد. امنیت نظام مخدوش شد و حیثیت جهانی جمهوری اسلامی آسیب دید. تصمیم نظام از صدر تما‌لید، این بود که در جامعه بیگیری شود و به ریشه برسد و این نوع تفکر در مجموع ریشه‌کن شود. با دولت همکاران تنگناکمی شد و خواست عمومی این بود که مسئله ریاضت‌کشنی شود. بخش تندرو جناح چپ، قتل‌ها را فرصتی برای ضربه‌زدن به رقیب تلقی کرد، بخش تندرو جناح راست نیز نیروهای امنیتی وابسته به جناح چپ را طراح و آمر قتل‌ها معرفی می‌کرد. در پاییز و زمستان کتاب خاطرات ۱۳۷۷، گوشه‌هایی از این بحران سیاسی را می‌خوانید.

موضوع دیگری که در کتاب خاطرات جلب توجه می‌کند، مسئله رابطه با آمریکاست. رابطه با آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب، تحت تأثیر ظلم‌های آمریکا به مردم ایران و بعد تصرف سفارت آمریکا از سوی دانشجویان بیرو خط امام قطع شد. یکی از چند معضلی‌که رئیس مجلس وقت قصد داشت قبل از ارتحال امام خمینی (ره) حل‌وفصل شود، همین بود که به نتیجه نرسید. مشی سیاست خارجی دولت اصلاحات آن بود که از این مسئله عبور کرده وگناییشی در امور ایجاد کند. انتخبات ری‌شور دوم خرداد هم بست مناسب بین‌المللی را برای اول‌وفصل موضوع فراهم کرده بود. در سال ۱۳۷۷، دولت بار می‌ذاکرت با آمریکا تلاش می‌کرد و آقای خاتمی انتظار داشت

آیت‌الله هاشمی کمک کند. رهبری، در سخنرانی دوم فروردین در شهر مشهد، از طرفداران مذاکرة و ارتباط با آمریکا انتقاد کرده بودند که به مخالفت با سیاست دولت تفسیر شده بود. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در طول سال تلاش می‌کرد دیدگاه بنیابین و سازنده‌ای ایجاد کند. در این خاطرات، برای اولین بار اقدامات دفتر مشاورت رهبری در امور بین‌الملل برای ایجاد کانال ارتباطی با دولتمردان سابق آمریکا، از جمله ملاقات با جفری کمپ که در پژوهشگاه‌ها فعال است، بیان می‌شود. آنها برای نزدیک‌کردن ایران و آمریکا تلاش می‌کردند و متوجه شده بودند که آقای خاتمی نمی‌تواند تصمیمی بگیرد و خبری از مقامات آمریکایی می‌آورد که گفته‌اند: «با همکاری با یکدیگر برای نزدیکی به ایران ادامه می‌دهند و می‌دانند که راهکار از طریق رهبری و شخصیت‌های سابقه‌دارتر انقلاب می‌گذرد و نه از طریق نیروهای فرعی، لیبرال‌ها و …»

یکی از مهم‌ترین ارکان موفقیت دولت سازندگی، نوع هماهنگی و تن‌فهم رئیس جمهور وقت یا آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب بود؛ همان‌طور که ناکامی دولت‌های بعدی از ناهماهنگی و فقدان ارتباط سازنده و دوسویه شتمت گرفت. مشی سردار سازندگی آن بود که مواظبت کند جایگاه رهبری صدمه نبیند؛ برای همین سعی بر اعتمادآفرینی داشت.

ادامه در صفحه ۴

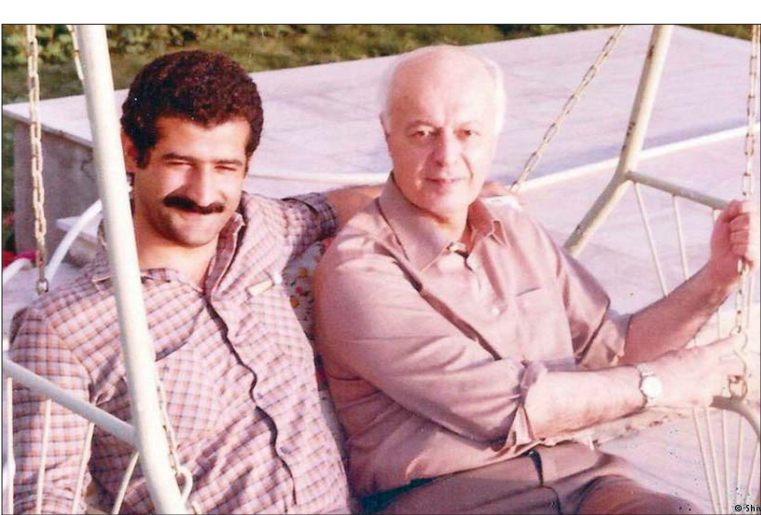
گفت‌وگو با شیوا فرهمندراد به مناسبت سی و دومین سالگرد درگذشت احسان طبری

سیاست

گفت‌وگو با شیوا فرهمندراد به مناسبت سی و دومین سالگرد درگذشت احسان طبری

معمای دست‌نوشته‌های طبری

طبری راضی شده بود از کشور خارج شود اما فرصت نیافت



کا شما چه کاری در جوار طبری انجام می‌دادید؟
بعدها که برخی دست‌نوشته‌های آقای طبری را منتشر کردم و چیزهایی درباره ایشان نوشتم، این شبهه برای کسانی آمد که من بادیگارد یا راننده ایشان بوده‌ام. شرافت این دو شغل به جای خود، اما نه او و نه هیچ‌یک از رهبران حزب، شاید به استثنای کیانوری در اوایل ورود به ایران پس از انقلاب، هرگز بادیگارد نداشتند. بعد از اشغال دفتر مرکزی حزب، برای رساندن طبری به جاهای گوناگون، جلسات و دیدارها، با بردن کسانیی به منزل ایشان، چندین نفر از اعضای حزب و حتی برخی افراد غیرحزبی کمک می‌کردند. طبری و همسرش رانندگی نمی‌کردند و حرکت و جابه‌جایی در شهری همچون تهران برای خود او به تنهایی هیچ آسان نبود. ولی شخص ثابتی در نقش راننده نداشتند. وظیفه مشخص من در نقش جیزی ناخوانا یا مبهم در ارتباط او با چهار شعبه حزبی زیر رهبری او بود که عبارت بودند از شعبه‌های آموزش کل، پژوهش کل، تبلیغات کل و انتشارات کل. به‌خاطر کم کردن در تحریریه «دنیا» و همچنین ارتباطم با شعبه انتشارات کل، طبری هم مقاله‌های «دنیا» و هم دیگر نوشته‌هایش را به من می‌داد تا بخوانم و اگر چیزی ناخوانا یا مبهم در آنها می‌بینم، از ایشان بپرسم. ترتیب تایپ آنها را بدهم، متن تایپ‌شده را به دست‌نویس مطابقت دهم تا بعد برای چاپ برود. او بعد از اینکه با میزان دقت و صائب‌بودن نظر من آشنا شد، اجازه داد بدون مشورت با او هر صحیح و تغییری لازم بود، در نوشته‌هایش وارد کنم و در البته همان محتوایی را همواره از ایشان بپرسیم.

او خود دست‌خط و شکل نوشتنش را اجاق وحق و شلوغ می‌نامید و در یکی از یادداشت‌هایش که هنوز دارم، خطاب به من نوشته: «داستان تازه‌ای می‌فرستم که کمی تکنیک کافکایی و شاید نوعی سبک خاص دیگری هم داشته باشد ولی از جهت نوشتن چنان شلوغ است که تحویل‌دادن آن بدین شکل خجالت دارد […]». تاکیذا از خود طبری است.

کا دررفت وآمدهایی که همراه طبری بودید، او به ملاقات چه کسانی می‌رفت؟

آقای طبری و همسرش به‌تدریج با من خو گرفته بودند. احساس نزدیکی می‌کردند و برای دیدارهای خانوادگی در نزدیک‌ترین دوستانشان و نیز برخی افراد سرشناس غیرحزبی یا حزبی از من کمک می‌گرفتند. بارها ایشان را به دیدار عمه، خاله، پسرخاله، دایی و همچنین منزل برادر آقای طبری (ضیاءالله که فوت کرده بود) بردم. همچنین به منزل نزدیک‌ترین دوستانشان آقای فخرالدین میررضانی از نیز خانم پوراندخت (یوری) سلطان‌ی. خود من را هم به اصرار در این میهمانی‌ها شرکت می‌دادند. از افراد سرشناس، در منزل نجف دریابندی و همسرش فیمیه راستکار، نازی عظیمیا، پوری سلطان‌ی، هوشنگ ابتهاج (سایه)، سیاوش کسرایی، امیرحسین آریاباور، به‌آذرین و… بودیم.

کا روایتی گفتم می‌شود مبنی بر اینکه شخصی غیرمسئول از سوی دولت (یوری) سلطان‌ی، خود من را هم به اصرار می‌دهد که او از ایران خارج شود زیرا خطر نزدیک است. شما در آن ملاقات حضور داشتید؟ آن شخص چه کسی بود؟

من در خود دیدار حضور نداشتم، اما طبری را به این دیدار بردم و برگرداندم و او در طول راه مضمون صحبت‌های حاشیه دیدار را برامی تعریف کرد، اما نه موضوع اصلی را. مضمون نقل طبری در من پیش‌تر جایی نوشته‌ام و اجازه دهید همان را نقل کنم. طبری گفت: «این شخصی یکی از مسلمانان علاقه‌مند به سوسیالیسم و حزب ماست. طفلک نگران شده و می‌گوید بس که خدا کاری کنید که دست‌کم بخشی از رهبری‌تان را از زیر ضربه بشارت خارج کنید. شماخه‌ای مهم تشکیلاتتان را کور کنید، منظم و حساب‌شده عقب‌نشینی کنید؛ امکاناتی برای فعالیت‌های بعدی باقی بگذارید.» من به خیال خودم رازداری کردم و نام آن شخص را هرگز فاش نکردم. اما به‌تازگی در کتاب خاطرات آقای عمومی با عنوان «صبر تلخ» خواندم که نام آن شخص پویی از دیدار طبری با او و نقل موضوع در جلسه هیئت دبیران حزب، در یاداشتی در کیف دستی کیانوری وجود داشته و او آن را مدت‌ها با خود نگه می‌داشت؛ تا آنکه در ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ دستگیر می‌شود. یادداشت را در کیفش پیدا می‌کنند، دکتر محمباقبرق شایبورد لو می‌رود و زندگانی‌اش بر بصاد می‌رود. پس رازداران من دیگر معنایی ندارد. اکنون می‌دانم که علت اصلی دیدار دکتر شایبورد با طبری چیز دیگری بود. حزب توده

بهرخورد با مدیران دولت سازندگی را دنبال می‌کرد

که سسکان‌دار بخش‌های کلیدی اقتصادی دولت اصلاحات بودند؛ بنابراین سال ۱۳۷۷ بروز اوج تنش‌ها میان این دو جریان افراطی و تفریطی در کشور بود.

تجربه تاریخ انقلاب‌های دنیا و ممالک دیگر هم نشان می‌داد که به تبع پیسود ملایم اقتصادی، شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی کم‌کم بالا می‌روند؛ وگرنه فرصت‌ها، صرف مجادلات بی‌حاصل و فرصت‌سوزی می‌شود و در نهایت، بویوپولیت‌ها با شعار بر سر کار می‌آیند و آن می‌شود که همه دیدیم. یکی از موضوعاتی‌که در کتاب خاطرات می‌خوانید، مربوط به آیت‌الله منتظری است. سخنرانی انتقادی ایشان به مناسبت سیزدهم رجب در سال ۱۳۷۶، باعث شد تحکرات نگران‌کننده‌ای در شهر قم و نیز اصفهان و نجف‌آباد ایجاد شود و در نهایت به حصر خانگی بینجامد. در ادامه، اقدامات و مواضع آیت‌الله آذری‌قمی هم به آن اضافه شد. این اقدامات در سال ۱۳۷۷ هم ادامه داشت. آیت‌الله هاشمی‌که از شاگردان و هم‌زمان آیت‌الله منتظری بود، چه در زمان امام خمینی(ره) و چه بعد از آن، سعی بر حفظ شخصیت و مرجعیت ایشان داشت. از طرف دیگر، بخشی از روحانیون، فضلا و مراجع، در ملاقات‌ها بی‌غماهای متناوب، برای ورود ایشان به موضوع و آرام‌کردن فضا اصرار می‌کردند. آیت‌الله، اقدامات عملی مرضی‌الطرفینی را برای رفع حصر پیش برد، اما در آخرین مرحله، به جهت عدم پابندی بر قرارها، به نثر نمی‌نخست. ایشان آیت‌الله منتظری را جزء پیش‌کسوتان نهضت و از مؤسسان نظام جمهوری اسلامی و نیز نظریه‌پرداز اصلی ولایت فقهی می‌دانست که باید حفظ شود و از دانش فقهی وسیع ایشان در حوزه علمی‌قم قه بهره گرفته شود؛ از دیگر سو، حفظ شأن و جایگاه رهبری و جلوگیری از تضعیف آن از نیاز وظیفه‌ای برای خود فرض می‌کرد. اگر نقش افرینی ایشان در این وقایع نبود که بخشی از کار خاطرات مطالعه می‌کنید، انتهای عمیق‌تر می‌شد. جنگجالی‌اتر رویداد سال ۱۳۷۷،

قتل‌های امنیتی و سیاسی مخالفان به دست عناصر خودسر وزارت اطلاعات بود که به پیروند قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد. هرچند با گذشت ۳۳ سال هنوز ابهاماتی درباره این وقایع باقی مانده است، اما در آسیه‌هایی که این رخداد بر اعتماد عمومی و دستگاه امنیتی‌کشور و ارسلام داخلی وزارت اطلاعات وارد کرد، تردیدی نیست. انتظار دلسوزان نظام آن بود که آیت‌الله هاشمی کمک کند و مسئله به‌گونه‌ای مدیریت شود که پیش از این به ضرر نظام تمام نشود. ایشان معتقد بود جنایت بزرگی به وقوع پیوست و به مقتولان و خانواده‌هایشان ظلم شد. ملت، انقلاب و کشور از جریان این قتل‌ها ضرر کرد و هرکس مرتکب این قتل‌ها بود، به کشور ضرر جبران‌ناپذیری زد. امنیت نظام مخدوش شد و حیثیت جهانی جمهوری اسلامی آسیب دید. تصمیم نظام از صدر تما‌لید، این بود که در جامعه بیگیری شود و به ریشه برسد و این نوع تفکر در مجموع ریشه‌کن شود. با دولت همکاران تنگناکمی شد و خواست عمومی این بود که مسئله ریاضت‌کشنی شود. بخش تندرو جناح چپ، قتل‌ها را فرصتی برای ضربه‌زدن به رقیب تلقی کرد، بخش تندرو جناح راست نیز نیروهای امنیتی وابسته به جناح چپ را طراح و آمر قتل‌ها معرفی می‌کرد. در پاییز و زمستان کتاب خاطرات ۱۳۷۷، گوشه‌هایی از این بحران سیاسی را می‌خوانید.

موضوع دیگری که در کتاب خاطرات جلب توجه می‌کند، مسئله رابطه با آمریکاست. رابطه با آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب، تحت تأثیر ظلم‌های آمریکا به مردم ایران و بعد تصرف سفارت آمریکا از سوی دانشجویان بیرو خط امام قطع شد. یکی از چند معضلی‌که رئیس مجلس وقت قصد داشت قبل از ارتحال امام خمینی (ره) حل‌وفصل شود، همین بود که به نتیجه نرسید. مشی سیاست خارجی دولت اصلاحات آن بود که از این مسئله عبور کرده وگناییشی در امور ایجاد کند. انتخبات ری‌شور دوم خرداد هم بست مناسب بین‌المللی را برای اول‌وفصل موضوع فراهم کرده بود. در سال ۱۳۷۷، دولت بار می‌ذاکرت با آمریکا تلاش می‌کرد و آقای خاتمی انتظار داشت

آیت‌الله هاشمی کمک کند. رهبری، در سخنرانی دوم فرودین در شهر مشهد، از طرفداران مذاکرة و ارتباط با آمریکا انتقاد کرده بودند که به مخالفت با سیاست دولت تفسیر شده بود. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در طول سال تلاش می‌کرد دیدگاه بنیابین و سازنده‌ای ایجاد کند. در این خاطرات، برای اولین بار اقدامات دفتر مشاورت رهبری در امور بین‌الملل برای ایجاد کانال ارتباطی با دولتمردان سابق آمریکا، از جمله ملاقات با جفری کمپ که در پژوهشگاه‌ها فعال است، بیان می‌شود. آنها برای نزدیک‌کردن ایران و آمریکا تلاش می‌کردند و متوجه شده بودند که آقای خاتمی نمی‌تواند تصمیمی بگیرد و خبری از مقامات آمریکایی می‌آورد که گفته‌اند: «با همکاری با یکدیگر برای نزدیکی به ایران ادامه می‌دهند و می‌دانند که راهکار از طریق رهبری و شخصیت‌های سابقه‌دارتر انقلاب می‌گذرد و نه از طریق نیروهای فرعی، لیبرال‌ها و …»

یکی از مهم‌ترین ارکان موفقیت دولت سازندگی، نوع هماهنگی و تن‌فهم رئیس جمهور وقت یا آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب بوده و صدانگنه حکم به ۱۰ سال انفعال از خدمات دولتی محکوم می‌شود. تبصره ۲: اعمال این قانون در مجلس یازدهم و درخصوص وزرای دولت دوازدهم منوط به تحقق مفاد این قانون و منسروط بر حداقل یک بار قانع‌کننده‌نبودن پاسخ وزیر پس از لازم‌الاجراشدن این قانون است.

ادامه در صفحه ۴

روزنه

۱۰ سال انفعال از خدمت در انتظار وزیریه که نتواند نمایندگان مجلس را قانع کند

راهکاری جدید برای تسویه حساب سیاسی

شرق: نمایندگان مجلس به دنبال ضمانت اجرایی قوی برای طرح سؤال از نمایندگان مجلس هستند و در این مسیر اگر از جواب قانع نشدند، حکم به انفعال از خدمت او دهند؛ طرحی که همچنان مانند سایر اقدامات مجلس‌یازدهمی‌ها بی‌شایهت به تسویه‌حساب سیاسی نیست. طبری اصل هشادوهشتم قانون اساسی در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس‌جمهور بیش از یک ماه و در مورد وزیر بیش از ۱۰ روز به تأخیر بیفتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی. بر این اساس، هر نماینده می‌تواند درخصوص مسائل داخلی و خارجی کشور از وزیر مسئول درباره وظایف او سؤال کند. طبق آیین‌نامه داخلی مجلس، سؤال نمایندگان باید کتبی و صریح باشد و در فرم مخصوص به دست نماینده مجلس تنظیم و به هیئت‌رئیس تسلیم شود و پس از آن هیئت‌رئسه موظف است سؤال را فوری به کمیسیون تخصصی‌ذی‌ربط ارسال کند. در همین رابطه کمیسیون مربوطه موظف است حداکتر در مدت ۱۰ روز پس از وصول سؤال، جلسه‌ای با حضور وزیر و سؤال‌کننده تشکیل دهد و با استماع نظر سؤال‌کننده و وزیر و بررسی‌های لازم، به موضوع رسیدگی کند. همچنین وزیر موظف است در کمیسیون حاضر شود و به سوالات پاسخ دهد. حال چنانچه سؤال‌کننده توضیحات وزیر را قانع‌کننده نداند، کمیسیون با تعیین قلمروی ملی و منطقه‌ای سؤال بلافاصله به ارجاع سؤال ملی به هیئت‌رئسه برای اعلام وصول در نخستین جلسه علنی اقدام می‌کند. درباره سؤال منطقه‌ای کمیسیون موظف است حداکتر در مدت ۱۰ روزه به ارائه راحل و ارسال گزارش به هیئت‌رئسه مجلس و رئیس‌جمهور (از جانب رئیس مجلس) اقدام کند. بر اساس این قانون، طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، وزیر مورد سؤال مکلف است حداکتر در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ سؤال در مجلس حضور یابد و به سؤال پاسخ دهد؛ مگر آنکه وزیر به صورت رسمی و با عذر موجه به تشخیص هیئت‌رئسه مجلس تقاضای تأخیر حداکتر برای مدت ۱۰ روز داشته باشد. روند سؤال از وزیر در صحن مجلس این‌گونه است که در جلسه علنی ابتدا گزارش متفق طرح سؤال و بررسی‌های انجام‌شده به مدت حداکتر پنج دقیقه مطرح می‌شود، سپس وزیر و نماینده سؤال‌کننده هرکدام حداکتر ۱۵ دقیقه توضیحات خود را ارائه می‌کنند و در صورت قانع‌نشدن نماینده، رئیس‌جلسه قانع‌کننده‌نبودن پاسخ وزیر را به رای خواهد گذاشت. در صورتی که اکثر نمایندگان حاضر به قانع‌نبودن پاسخ وزیر راز دهند، رئیس‌جلسه موظف است موضوع را به رئیس‌جمهور برای رسیدگی ارجاع دهد. حواله به‌تازگی طرحی در مجلس شورای اسلامی دستور کار قرار گرفته است که در صورت تصویب آن، هرکدام از وزرا که اکثریت نمایندگان حاضر در مجلس حداقل سه بار از پاسخش به سؤال یا سوالات نمایندگان مجلس شورای اسلامی طبق فرآیند ماده ۲۰۸ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی قانع نشوند، پس از اتمام دوران وزارت از نامزدی در موارد مشخص، به مدت ۱۰ سال محروم است. این طرح به امضای ۲۵ نفر از نمایندگان رسیده و جهت طی مراحل قانونی تقدیم هیئت‌رئسه شده است. در مقدمه طرح آمده است: «قانون اساسی از خصوص سوالات نمایندگان و از وزارت از نامزدی در موارد مشخص، به مدت ۱۰ سال محروم می‌کند؛ این امر موجب تقویت مشروعیت و اعتبار کارهای دولتی و دولتی، وابسته به سازمانها و نهادهای عمومی غیردولتی و هر شرکتی که دولت یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی به هر میزان در آن سهم یا سهام داشته باشند.

تبصره ۱: در صورت تخلف از مفاد بند ب، حکم مذکور کال‌به‌یکم بوده و صدانگنه حکم به ۱۰ سال انفعال از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

تبصره ۲: اعمال این قانون در مجلس یازدهم و درخصوص وزرای دولت دوازدهم منوط به تحقق مفاد این قانون و منسروط بر حداقل یک بار قانع‌کننده‌نبودن پاسخ وزیر پس از لازم‌الاجراشدن این قانون است.